

آئین بهائی نمیتواند ساخته ای سیاسی باشد تهدمتی مبنی بر بی اطلاعی

فرح دوستدار

تهدمت قدیمی و رایجی که آئین بهائی را ساخته و پرداخته سیاستهای خارجی خصوصاً انگلیس و روس قلمداد می کند مبنی بر بی اطلاعی دو جانبه ایست: از یک سو بی اطلاعی از تاریخ سیاسی این دو کشور و خط مشی هائی که آنها در قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست میلادی پیروی می کردند و از سوی دیگر بی اطلاعی از تعالیم و هدفهای اصلی آئین بهائی یا آرمانهائی که برای تحققش پیروان آن از نثار جان خود نیز دریغی نداشتند.

بر آنهائی که در هر دو زمینه مطالعاتی دارند بدون نیاز به ارائه مدرک یا سند دیگری همانند روز روشن است که اشاعه تعالیم بهائی نه تنها مقاصد سیاسی کشور های قدرتمند آن زمان را نمیتوانست به پیش برد بلکه صد راه آنان نیز می گردید. از نقطه نظر شارع آئین بهائی نیز سیاست و خط مشی دولتهای ابر قدرت از هیچ رو با تعالیمی که وی آن را راه نجاتی برای دنیای پر آشوب قلمداد می کرد همخوانی نداشت. در واقع هیچ نقطه نظر مشترکی موجود نبود که این آئین جدید را با سیاست های وقت مرتبط سازد.

در مورد تاریخ تحولات سیاسی اروپا بسیار نوشته اند. یکی از تحقیقات نسبتاً جدید کتاب پل کندی تحت عنوان "ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ" است که به فارسی نیز برگردانده شده. سه مفهوم کلیدی در سیاست ابر قدرتها از حدود نیمه قرن نوزده میلادی تا نیمه قرن بیستم و خاتمه جنگ جهانی دوم سرنوشت ساز بودند: میلیتاریسم یا بسط و گسترش قوای نظامی - ناسیونالیسم یا ملت گرایی - داروینیسیم اجتماعی یا تنازع بقا در سطح اجتماعی و ملی.

میلیتاریسم که در قرن نوزده تبدیل به ایدئولوژی گردید قدرتهای مبارز زمان را به این باور مجبور کرد که تنها بوسیله بسط و گسترش قوای نظامی و برتری بوسیله جبر و زور میتوان امنیت و حتی صلح را در جهان پایدار ساخت. میلیتاریسم یکی از علائم مشخصه کشورهای امپریالیست گردید که در صدد بسط قدرت خود به سایر نقاط جهان بودند، یا با تسلط مستقیم بر آنان بعنوان مستعمره و یا غیر مستقیم با نفوذ سیاسی و اقتصادی بر آن جوامع.

ناسیونالیسم یا ملت گرایی بر خلاف مفهوم وطن دوستی به عشق وطن اکتفا نمی کند بلکه میهن خود را تجلیل کرده و بالاترین می داند و در عین حال سایر ملل را خفیف می سازد. ملت گرایی که در قرن نوزده میلادی تبدیل به ایدئولوژی گردید چهار هدف مشخص را پیگیری می کند:

- جهان از واحد های ملی تشکیل گردیده که هریک سنن و آداب و هویت مخصوص به خود را دارند. تنها بوسیله پیشبرد و هماهنگی هویت های ملی میتوان همزیستی ملل را در جهان ممکن ساخت.

- ملتها تنها بوسیله استقلال ملی پیشرفت خواهند کرد.

- هویت ملی مقدس و بالاترین و مهم ترین وجه تمایز انسانهاست و وفاداری به ملت وظیفه ای مقدس است.

- مشروعیت حکومت وابسته به هویت ملی بوده و باید پیوسته در خدمت اعتلای ملی باشد.

نظریه داروین بعنوان "انتخاب اصلح در طبیعت" یا "حفظ نوع برتر در تنازع بقا" پس از نشر آن در نیمه دوم قرن نوزده بزودی از حوزه علوم طبیعی وارد تفکر اجتماعی و سیاسی گردید. مطالعه دقیق تاریخ سیاسی نیمه دوم قرن نوزده تا جنگ جهانی دوم نشان میدهد که نبرد سیاسی قدرتهای آن زمان و خصوصاً اروپا بشدت تحت تأثیر نظریه تنازع بقا داروین قرار داشت.

تسلط این سه ایدئولوژی – میلیتاریسم، ناسیونالیسم، داروینیسم – بر افکار ملل و آمیزه شدن این سه باور با یکدیگر در برنامه سیاسی و اجتماعی ملتها پهنه کره ارض را به انبار باروتی تبدیل نمود که انفجار و دود آن فضای جهان را در دو جنگ جهانی تیره و تار ساخت.

آئین بهائی در همین زمان یعنی نیمه دوم قرن نوزده با خاتمه دادن به جنبش بابی و تأسیس آئین جدیدی آغاز میگردد و پیروان بیشماری را دور خود جمع می سازد. شارع آن بهاءالله اولین گروهی را که مخاطب قرار می دهد زمامداران سیاسی و رهبران روحانی جهان است. پیام اول و محوری اوبه سلاطین عالم ترک خشونت و خاتمه تسلیحات و صلح و آشتی بوسیله تشکیل مجمع ملل و مذاکره است. (تعالیمی که بر میلیتاریسم یعنی ایدئولوژی مسلط زمان خط بطلان می کشد و بکلی برنامه دیگری را لازمه عدالت در جهان می داند)

تعلیم دیگر او: دنیا یک وطن است بچشم بیگانگان یکدیگر را منگرید. همانگونه که انسانها با یکدیگر برابرند ملل و فرهنگهای مختلف نیز دارای ارزشهای مساوی هستند. افتخار انسان تنها به وطن دوستی نیست بلکه باید علاوه بر حب وطن به نوع بشر نیز مهر ورزید. (این آموزه ایدئولوژی ناسیونالیسم را پوچ و بی ارزش تلقی می کند)

گوناگونی از خصائص طبیعت و جامعه بشری است. باید اقلیت ها و نوع ضعیف را یاری نمود. پیشرفت بوسیله همکاری و شناخت متقابل ارزشها ممکن میگردد نه بوسیله نبرد و نابود کردن دیگری. (تعالیم بهاءالله انتقال نظریه تنازع بقا را به سطح اجتماعی رد می کند و همکاری را جایگزین نبرد و تنازع بقا می سازد)

حال آنان که با تاریخ سیاسی کشورهای ابر قدرت جهان آشنائی دارند پس از مروری بر ادبیات بهائی متوجه می گردند که اشاعه چنین آئینی بهیچ وجه با منافع و آمال سیاسی کشورهایمانند روسیه و انگلیس سر سازگاری نداشته و برعکس خاری بر سر راه آنان بوده. یکی از دلایل مهمی که بهائیان از دخالت در امور سیاسی جهان منع گردیدند نیز همین تناقض و ناهماهنگی بین سیاست های وقت و تعالیم محوری بهائی است. زیرا آنان موظف بودند تمامی هم خود را در پیشبرد فرهنگی بری از خشونت و مبنی بر شناخت حقوق تمامی ملل و جمیع انسانهای کره خاک بکار آرند. بگذریم از اینکه مدعیان این تئوری توطئه و مخالفین آئین بهائی هیچگونه سند و مدرکی که دلیل بر وابستگی این آئین با سیاستهای روس و انگلیس باشد در دست ندارند و بطلان این ادعا با پیشرفت سواد و اطلاعات عمومی بر همگان روشن می گردد.